



عذرا
رونده*

تأثیر اجتهاد در تشخیص موضوعات

چکیده

در این مقاله، ابتدا اهمیت موضوع و واژه‌هایی مثل اجتهاد، موضوع احکام از جهت لغوی و اصطلاحی بررسی شده است و سپس به اموری که در تشخیص موضوع موثرند پرداخته شده است که آن امور مربوط به تشخیص دهندگان و خود موضوعات احکام اند. مبحثی هم در رابطه با شرایط اجتهاد آورده شده است. در نهایت به مصداق یابی و مراحل تشخیص در عرصه فقهت و ذکر چند نکته پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: اجتهاد، مجتهد، فقه، فقیه، فقهت، استنباط احکام.

طرح بحث

تشخیص موضوعات و مصادیق خارجی از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا تا موضوع، معین نباشد با آشکار شدن حکم، مسئله ای حل نمی شود و احکام وارد متن زندگی نخواهد شد و انسان در اجرای احکام دچار سرگردانی می شود.

تشخیص حکم با مراجع و فقیهان است که از منابع مختلفی آن را بدست می آورند اما تشخیص موضوعات به جز موارد معدودی، به عهده غیر فقیه است. آن موارد شامل موضوعات مستنبطه شرعی و موضوعاتی که عرف نمی تواند تشخیص دهد می شود. موضوعاتی هم وجود دارد که چون تخصصی اند، نه از عهده عرف برمی آید و نه در شان فقیه است لذا سزاوار است برای تعیین آن موضوعات و انطباق حکم بر آن ها به متخصصان همان فن مراجعه کرد.

عوامل موثری در تشخیص موضوعات موثرند که یکی از آن ها؛ اجتهاد است.

واضح است که تشخیص موضوعات، نقش موثری در صدور احکام دارد و همچنین در کاهش اختلاف فتاوا تأثیر بسیار دارد اما یک سوال مطرح می شود و آن اینکه چگونه و از چه راهی می توان به تشخیص صحیح موضوعات رسید؟ این تشخیص با مسائلی همراه است مثل نامعلوم بودن مراجع تشخیص. و این که مکلف برای تشخیص هر نوع از احکام نیاز به مراجعه به مرجع خاصی دارد؛ زیرا تکفیک مراجع، اختلاف در نظرات مجتهدین را کاهش می دهد. (ر. ک: علوی، عوامل موثر در تشخیص موضوعات احکام، ص ۳۹)

اجتهاد

واژه ای اجتهاد مانند سایر واژه ها دارای معنای لغوی و اصطلاحی است. معنای لغوی این است که اجتهاد از ریشه «جهد» است و مفاهیم تلاش - توان - سختی را در بر می گیرد که هم شامل دشواری های علمی است هم عملی. (ر. ک: عزیزی، مبانی و تاریخ تحول اجتهاد، ص ۲۳)



معنای اصطلاحی، بکار بستن نهایت سعی وتلاش برای بدست آوردن دلیل وبرهان در احکام شرعی ویا مشخص کردن تکلیف، زمانی که دلیل وبرهان قابل دستیابی نباشد. (ر. ک: موگهی، رساله نمونه احکام تقلید واجتهاد، ص ۱۰۱)

موضوع؛ هم در اینجا یعنی چیزی که یکی از احکام الهی مثل وجوب وحرمت برآن بارشد. مرحوم نائینی (ره) موضوع حکم را اینگونه تعریف میکند: ... مراد از موضوع آن است که وجودش در متعلق حکم مفروض است (مثلا موقعی که می‌گوییم، عاقل یعنی موضوع، همان مکلفی است که شرط عقل را دارد. (ر. ک: علوی، همان، ص ۱۸)

حال این سوال مهم مطرح می‌شود که اجتهاد تا چه میزان می‌تواند در تشخیص موضوعات نقش داشته باشد زیرا بیان احکام وجوب، حرمت... (که به عهده مجتهد است وبحثی در آن نیست ولی آیا موضوعات احکام را هم باید مجتهد تعیین کند (یا به عهده مکلف است) واگر قرار است این هم به عهده مجتهد باشد تا چه میزان نظر او مورد قبول است). در شبهات موضوعیه (آن جا که حکمشان روشن ولی تطبیق برمصادیق خارجی نیاز مند تشخیص آن مصادیق است) آیا نظر مجتهد حاکم است یا خیر؟ (ر. ک: علوی، همان، ص ۴۰)

دیدگاه فقیهان در پاسخ به سوالات یکسان نیست زیرا موضوعات احکام با هم متفاوتند برخی فقیهان در برخی موضوعات، موافق رای ونظر مجتهد در تشخیص موضوعات اند وبرخی مخالف. که این هم تقسیم بندی موضوعات روشن می‌شود. (همان جا)

تشخیص موضوع

آن چه در بحث موضوع شناسی اهمیت دارد سه امر است؛

- امر اول : چه کسی باید موضوعات احکام را تشخیص دهد.
- امر دوم : چه اموری درحکم تقلید مربوط به تشخیص دهندگان می‌شود.



- امر سوم: موضوعات در خارج کدام اند. (ر.ک: فرحناک، موضوع شناسی در فقه، ص ۷۰)

امر اول؛ تشخیص دهنده موضوع هم می تواند فقیه باشد هم غیر فقیه. اگر موضوع حکم تقلید باشد (مکلف نمی تواند به آن موضوعات برسد پس باید از مجتهد جامع الشرایط تقلید کند) آن را فقیه تشخیص می دهد و اگر موضوع قابل تقلید کردن نباشد برای تشخیص مراجعه به عرف یا متخصصین می شود. برای نمونه، صاحب عروه احکام فرعی عملی را تقلید می داند اما این اصول دین، اصول فقه، مبادی استنباط، موضوعات مستنبطه عرفی و لغوی و موضوعات صرف را غیر تقلیدی. و فقط موضوعات مستنبطه شرعی را که همانند احکام فرعی عملی اند، تقلیدی می شمارد. (ر.ک: همان، ص ۶۹-۷۰)

توضیح موضوعات نامبرده خواهد آمد.

امر دوم؛ اموری است که مربوط به فقیه و غیر فقیه است یعنی کارشناس و متخصص و خبره.

۱. فقیه: علت این که در کتب فقهی آمده است که تشخیص موضوع از شئون مجتهد و فقیه نیست این است که شناسایی موضوعاتی که شرع در آنها دخالت دارد (یا در تمام موضوع دخیل است یا در بخشی)، در همان حد به عهده فقیه است نه بیشتر. و آن موضوعاتی را هم که شرع در آنها دخالتی ندارد، (یا در تمام موضوع یا در بخشی)، در آن بخش که شرع دخالتی ندارد به عهده غیر فقیه است یا متخصصان. (ر.ک: همان، ص ۸۵)

اگر آن موضوع غیر شرعی جزء موضوعات تخصصی باشد تشخیص آن به کارشناسان علم برمیگردد و اگر از موضوعات معمول باشد به عهده عرف و مکلف است. (همان)

مسائل معمول، مانند جایی که مجتهد فتوا داده است که رنگ خون پاک است و خود خون نجس است اما اینکه در خارج موجود است خون است یا نه به عهده عرفی مکلف است. (ر.ک: همان.



مسائل تخصصی، مانند آن جایی که شرع دیه را تعیین نکرده باشد و یا اینکه معین کرده باشد ولی عضو کاملاً از بین نرفته باشد تعیین مقدار دیه و تشخیص مقدار (تلف شدن) به عهده خود متخصص است (عرف نمی تواند تشخیص دهد و از شان فقیه هم نیست). (ر. ک: همان، ص ۲۸۱)

اینجا به مناسبت بحث شرایط اجتهاد بیان می شود.

هیچ فقیهی را نمی توان یافت که قائل باشد فهم احکام دین بدون هیچ قانون و ضابطه ای میسر است. در حقیقت شرایط اجتهاد همان ویژگیها و معلوماتی که دین پژوهشی و تحقیق پیرامون دین به آن نیازمند است. (ر. ک: عزیزی، مبانی و تاریخ اجتهاد، ص ۴۷)

منابع شناخت شرایط اجتهاد

این منابع دوگونه اند :

۱- خداوند که در قرآن این شرایط را بیان داشته است.

۲- از سوی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده است. (ر. ک: همان، صص ۴۷-۴۸)

خداوند متعال در قرآن مستقیماً این شرایط را بیان نکرده بلکه اکتفا فرموده است به ذکر قواعدی که دین پژوه در فهم دستورات دینی به آن احتیاج دارد. این آیات که قواعد را مطرح کرده اند فراوان اند. نمونه‌هایی از آن مانند: آیاتی که قرآن را نامه ای معرفی می کند که در آن هیچ تردیدی نیست بلکه برای هدایت تمام مردم نازل شد. یا آیاتی که به مردم امر می کند از خدا، رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) که اولوالامر هستند، امامت نمایند یا آیاتی که مردم را به تاسی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر پیامبران فرا خوانده است... (ر. ک: همان ص ۴۸)

همچنین روایات وارده از معصومین که با گستردگی بیشتری نسبت به قرآن وارد این عرصه شده اند همانند روایاتی که مردم را فقرا می خواند به پیروی از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) یا روایاتی که



اتلاف علما در دین یا تمسک به رای در تفسیر قرآن یا اجتهاد و تضریح فروع بر اصول... (همان، ص ۴۸-۴۹)

بعد از اینکه منابع را شناختیم اکنون شرایط اجتهاد را بیان می‌کنیم:

۱- آشنایی با احکام قرآن و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و...

۲- آشنایی با اهداف شریعت اسلام و مقتضیات زمانی و مکانی

۳- آشنایی با وسایط فهم دین و شناخت آفات در این باب. (همان، ص ۵۰)

در امر دوم راجع به اموری که مربوط به تشخیص دهنده بود بحث می‌کردیم که قسمتی از آن مربوط به غیر فقیه می‌شود.

در موضوعات و مصادیق خارجی که متخصصانه و مربوط به علوم خاصی اند و فقیه هم نمی‌تواند آن را تشخیص دهد، باید به کارشناسان مراجعه نمود. برخی از امور که مربوط به آنها می‌شود عبارتند از:

۱. تبیین موضوعات خارجی تخصصی:

موضوعاتی اند که حکم روی مصداق و واقع آن (صورت خارجی موضوع) رفته باشد. مثل: تشخیص داشتن فلس واقعی در ماهی که عرف نمی‌تواند آن را تشخیص دهد و کار فقیه هم نیست بلکه تشخیص آن با متخصص است. (ر.ک: فرحناک، موضوع شناسی در فقه، ص ۹۱)

۲. علت حجیت داشتن نظر کارشناس:

فقه‌ها سه وجه را بیان نموده‌اند؛ اول اینکه قول فرد متخصص از باب شهادت (یعنی عدالت و تعدد در آن شرط است) می‌باشد که وقتی درباره‌ی موضوعی رأی و نظر می‌دهد گویا به درستی آن شهادت داده است. دوم اینکه؛ قول فرد کارشناس از باب خبر دادن از موضوعی است مانند خبر ثقة که فرد فقط مورد اطمینان باشد کافی است و عدالت و تعدد لزومی ندارد.



سوم این که؛ قول او از باب نظر و اندیشه است، همچنان که برخی گفته اند رجوع به متخصص از باب رجوع به اهل خبره (رجوع جاهل به عالم) است، که ظاهراً وجه سوم صحیح تر است. (همان، صص ۹۴-۹۳)

۳. محدوده حجیت قول کارشناس:

از نظر آخوند خراسانی قدر متیقن در جایی است که اطمینان حاصل کند. (همان، ص ۹۵)

امر سوم: شامل موضوعات مستنبطه و غیر مستنبطه می گردد.

موضوعات مستنبطه یا شرعی و یا غیر شرعی اند. موضوعات مستنبطه شرعی، موضوعاتی اند که تشخیص و شناسایی آن ها نیاز به استدلال قوی و دقت خاص دارد و اینکه از تمام جوانب آن آگاهی یافتن از هرکسی ساخته نیست. و این موضوعات را یا شارع پدید آورده است مثل غسل، تیمم، و یا شارع در آن ها دخل و تصرف کرده مثل بلوغ شرعی. (ر.ک: علوی، عوامل مؤثر در تشخیص موضوعات احکام، ص ۴۳)

موضوعات مستنبطه غیر شرعی که همان عرفی یا لغوی است؛ موضوعاتی اند که شارع حتی در آن ها تصرف هم نکرده، بلکه فقط حکم آن ها را بیان کرده است مثل غنا. (همان، ص ۴۴)

موضوعات غیر مستنبطه: موضوعاتی اند که تشخیص و فهمیدن و شناسایی آن ها نیاز به دقت و استدلال ندارد و نیازی به جستجو در منابع و ادله نیست که این دست از موضوعات، شامل عرفی محض و لغوی محض و عرفی خاص (موضوعات تخصصی) می گردد. (ر.ک: فرحناک، همان، ص ۸۰)

موضوعات عرفی محض نیازی به استدلال ندارد و برای عرف قابل تشخیص و فهم است. موضوعات لغوی محض، موضوعاتی اند که برای بدست آوردن معنای لغت، استدلال و منبع نیاز ندارد و احکام هم بر این لغات بار نمی شود. عرفی خاص هم موضوعاتی اند که نه در عرف قابل



شناسایی اند و نه در ادله آمده است تا فقیه آن ها را تشخیص دهد، بلکه چون تخصصی اند نیازمند تحقیق و مراجعه به متخصصان است. (همان، صص ۸۳-۸۰)

برخی از فقها اجتهاد را عامل مؤثری در تشخیص موضوعات عرفی (عرف عام- عرف خاص) می دانند و برخی از فقها مخالف این تأثیرگذاری اند. فقهای موافق دلایلی را ذکر کرده اند که البته قابل نقد است از جمله دلایلی که این است که چون موضوع از حکم تبعیت می کند، گرچه خود موضوع قابل تقلید کردن و تبعیت کردن از مجتهد نیست، ولی به تبع حکم، قابل تقلید کردن می شود زیرا برای درک احکام به تشخیص موضوع نیاز داریم. (ر. ک: علوی، همان، ص ۵۰)

نقدی که بر این دلیل وارد است این است که اگر این دلیل صحیح باشد، باید در موضوعات خارجی هم تقلید کردن جایز باشد در حالی که فقها به این مطلب معتقد نیستند. (همان جا) از دلایل مخالفان هم می توان به عدم دخالت شارع در تشخیص موضوعات و مفید نبودن آرای فقها در تشخیص موضوعات نام برد. (همان، ص ۵۷)

محدوده ی تأثیر تحول اجتهاد بر اساس تحول زمان

مجتهدان مسلمان اعم از شیعه یا اهل سنت، احکام را به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم کرده اند. در بخش عبادات، عالمان و اندیشمندان معتقدند که هیچ گاه احکام همراه با تغییرات و تحولات زمانی و مکانی تغییر نمی کنند. (ر. ک: جناتی، تطور اجتهاد در حوزه استنباط، ج ۲، ص ۹۱)

محققان شیعه معتقدند ملاکات احکام برای علما قابل درک نیست و اهل سنت هم معتقدند (ملاکات) احکام عبادی قابلیت فهم را ندارند. به همین جهات هیچکدام قائل نیستند که بتوان از راه تحول و تغییر در زمان و مکان و شرایط، وجود و عدم وجود ملاکات را تشخیص داد. (همان)

بخش معاملات در دو مقام بحث می شود:

۱. آن جا که دارای نص خاص باشد.



۲. آن جا که نص خاصی نباشد.

اکثر فقهای اهل سنت بر این باورند که با تغییر شرایط و زمان و مکان، احکام آن جا که نص خاصی نباشد، قابل تغییر و تحول اند. حتی با تغییر در سنت، آداب و عادات مردم هم تغییراتی در احکام رخ می دهد. زیرا لازمه ی نظام حکومتی این است که تحولات و تغییرات در مسائل اجتماعی و حکومتی رخ می دهد، مصالح مردم هماهنگ با آن تحولات تغییر می کند. به همین جهت تحول در احکام را که هماهنگ و همراه با تحول در شرایط است، لازم و ضروری دانست. (همان، ص ۹۲)

البته در این جا هم برخی فقیهان مثل ابواسحاق شاطبی مالکی، عمر بن عبد السلام شاطبی قائل به تأثیرگذاری اجتهاد در موضوع احکام اند. آن ها معتقدند احکام غیرعبادی برای جلب منفعت و دفع مفسده و نظام مند شدن جامعه وارد شده اند که اینها با تشخیص عقل، قابل درک است و هر جا صلاح را در تغییر موضوع بدانند، مجتهد می تواند آن ها را تغییر دهد. (حکم آن موضوع را تغییر دهد.)

برخی هم مخالف این تأثیرگذاری اند. مانند میرزا محمد استرآبادی، ملا محمد امین استرآبادی. نظر ایشان این است که احکام غیر عبادی، با تغییر شرایط، تغییر نمی کنند زیرا آن ها همه ی احکام را تعبیدی می شمارند و می گویند همانطور که عقل نمی تواند ملاکات احکام را در امور عبادی تشخیص دهد، در امور غیر عبادی هم همین طور است. (همان، ص ۹۳)

آن جایی که در معاملات نص خاصی وارد شده باشد، علمای اهل سنت برخی قائل به تأثیرگذاری شرایط زمانی و مکانی (هنگام تغییر) در تحول احکامند و برخی هم منکر این وجه اند. (همان جا)

مصدق یابی یا تشخیص موضوعات خارجی

با مشاهده ی این همه اختلاف فتاوا، به نظر می رسد که فقها اجتهاد را به عنوان عامل مؤثری در



تشخیص موضوعات ندانند بلکه این کار را از محدوده ی کار فقیه به شمار آورند. به این سخن می توان ذیل موضوعات صرفه و موضوعات غیر مستنبطه بیان کرد، چون تشخیص آن ها نیاز به تخصص ندارد. به هر حال برخی فقیهان موقعی که از موضوعات صرفه سخن به میان می آورند، یادآور می شوند که نه تنها فقیه در تشخیص موضوعات خارجی یا همان تطبیق احکام بر موضوعات و مصادیق از سایر نظرات برتری ندارد، بلکه در برخی موارد نظر غیر فقیه از خود فقیه به واقع و صحت نزدیک تر است. البته این استدلال موقعی قابل قبول است که فرض شود نظر فقیه بر غیر فقیه برتری ندارد.

سؤالی که اینجا مطرح می شود این است که اگر این پیش فرض وجود نداشت، یعنی نظر غیر فقیه صحیح تر نبود و در مسأله و موضوعی هم غیر فقیه نتوانست تشخیص دهد یا نمی توان به تشخیص فقیه تکیه کرد؟ مسلماً وظیفه همین است. بنابراین نمی شود به طور مطلق تقلید در موضوعات غیر تخصصی را رد کرد. (رک: علوی، همان، صص ۶۶-۶۵)

همچنان که قبل گفته شد، تحول و تغییر در احکام الهی راه ندارد زیرا احکام الهی تغییر پذیر نیستند، غالباً بخاطر اینکه شریعت اسلام، دین کامل است که توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) آورده شده است.

اگر در برخی موارد هم تحول و تطوری در احکام دیده می شود یا برمی گردد به موضوع آن حکم که با تغییرش، حکمش هم عوض شده است یا برمی گردد به شیوه استنباط و اجتهاد. تغییر در موضوع با به جهت ایجاد شدن تغییر در شرایط زمانی و مکانی است و یا اینکه قبلاً این موضوع وجود نداشته است و جزء مسائل مستحدثه است که پاسخ گویی به آن ها توسط مراجع تقلید می باشد. (ر. ک: موگهی، رساله نمونه تقلید و اجتهاد، صص ۲۰۶-۲۰۵)

حرکت اجتهادی در چارچوب دین، از عناصری مهم است که می توان ماورای زمان و مکان نقش



ایفا کند که در نتیجه می تواند با آگاهی در زمینه های مختلف فقهی و . . . به مسائل جدید هر زمان پاسخ گوید. در حقیقت حرکت اجتهادی در وسط میان متنی (متون دینی) و فهمیدن (فهم مجتهد و کارشناس) به شمار می رود که نیازمند تخصص و مهارت است و فقیه نقش واسطه گری را بین متن و فهم آن ایفا می کند و قدرت علمی او نقش اساسی را دارد و از همین جا، فقیهان متفاوت می شوند. (ر. ک: مجموعه مقالات، اجتهاد و نوآوری فکری، ص ۱۳)

مراحل تشخیص موضوع در عرصه فقاها و اجتهاد

در این جا سه مرحله وجود دارد: اول اینکه؛ موضوع شناسی چه اثری در فقاها دارد. دوم؛ چه ملاکاتی برای تشخیص موضوع وجود دارد. و سوم اینکه باید قواعد کلی در تشخیص موضوع را بر مصادیق و موضوعات خارجی تطبیق کنیم. (ر. ک: فرحناک، موضوع شناسی در فقه، ص ۲۲)

بیان چند نکته:

۱. گاهی دخالت مجتهد در ارائه موضوعات و مصادیق به جعل و تشریح حکم برمی گردد که این حکم در این مرحله بر چه موضوعی بار شده است. مثلاً به فقیه در مبحث آنچه سجده بر آن صحیح است آورده است که سجده بر خوردنی ها و پوشیدنی ها صحیح نیست. اما آیا شامل خوراک حیوان هم می شود یا آن از حکم خارج است و سجده بر آن صحیح است؟ برای روشن شدن این مورد باید مصادیق خوردنی ها روشن گردد؛ که با مراجعه به ادله روشن می گردد آن خوردنی که سجده بر آن صحیح نیست شامل خوردنی انسان می گردد نه حیوان. (ر. ک: علوی، همان، ص ۶۲)

۲. در بعضی از موارد که فقیه به تشخیص موضوع پرداخته است، ابتدای امر به نظر می رسد که این کار او غیر اجتهادی است، ولی با دقت نظر، اجتهادی بودن عمل او روشن می شود. مثلاً به طرح یک پرسش و پاسخ که ابتدا به نظر یک موضوع ساده به نظر می رسد که رسیدن به پاسخ



آن پرسش نیاز به استنباط فقیه نیست، چون از موضوعات مستنبطه نیست مثل اینکه از فقیه سؤال شود طلبه علوم دینی که شهریه دریافت می کند ولی به حدی است که او مستطیع شده است برای حج، آیا با این شهریه او می تواند به حج برود؟ در ظاهر این مسأله ای ساده است پس چرا فقیهان آن را یادآور شده اند. با دقت فهمیده می شود که خود این مسأله نیاز به استدلال ندارد و استطاعت را حتی عرف هم تشخیص می دهد، اما این که این سؤال برمی گردد به اینکه آیا آن طلبه مالک شهریه است تا مستطیع محسوب شود یا فقط حق مصرف دارد تا غیر مستطیع باشد. لذا تشخیص این موضوع با فقیه است یعنی تعیین مصداق مالکیت یا عدم مالکیت به عهده فقیه است تا موضوع روشن گردد. (همان، صص ۶۴-۶۲)



نتیجه بحث

تشخیص صحیح موضوعات با اجتهاد، رابطه‌ی مستقیم دارد. ائمه معصومین (علیهم السلام) به اجتهاد سفارش می‌فرمودند. همچنان که در مضمون روایت آمده که ائمه: به بیان اصول می‌پرداختند و تشخیص فروعات و انطباق حکم بر موضوع را بر عهده‌ی فقیهان (در برخی موارد) و یا غیر فقیه (متخصصان - مکلف) قرار می‌دادند. بنابراین باید مراجع تشخیص برای هر موضوعی معین شوند تا تطبیق حکم بر آن‌ها آسان تر شود.



منابع

۱. جناتی، محمد ابراهیم، مصادر اجتهاد از نظر فقیهان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۲. عزیزی، حسین، مبانی و تاریخ تحول اجتهاد، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴.
۳. علوی، سید جعفر، عوامل مؤثر در تشخیص موضوعات احکام، مشهد، دانشگاه رضوی، ۱۳۹۱.
۴. فرحناک، علیرضا، موضوع شناسی در فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۵. مجموعه مقالات، اجتهاد و نوآوری فکری از دیدگاه آیت الله خامنه‌ای، مترجم‌ها: مهدی پورآذر، تهران، سروش، ۱۳۹۲.
۶. موگهی، عبدالرحیم، رساله نمونه احکام تقلید و اجتهاد، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

